

تحلیل مضمون و ساختار سروده‌های سیاسی یوسف الخطیب و ملک الشعراى بهار

* فاطمه معصومی شیخ احمد لویی

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۴

** کتایون فلاحی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۷

*** طاهره چالدره

چکیده

تحلیل ساختاری و محتوایی در زبان صرفاً نمایی روبنایی نیست، بلکه بر عکس بخش اساسی از معنای رسانده شده توسط شاعر را تشکیل می‌دهد. این نوع تحلیل، از میان گونه‌های کاربرد زبان، بیش از همه به زبان در ادبیات توجه نشان می‌دهد و بخش عمده پژوهش‌ها در این شاخه مطالعاتی بر شناسایی سبک‌های ادبی، زبان شخصی و فردیت خلاق مؤلف متمرکز است. یوسف خطیب از جمله شاعران سیاسی معاصر فلسطین می‌باشد که خود عضو حزب بعث سوسیالیستی عربی بود که فعالیت‌های سیاسی بسیاری از خود بر جای گذاشته است و دیوان شعری وی پر از مفاهیم سیاسی پیرامون جهان عرب است که در وراء این اشعار بر عنصر مقاومت و پایداری تأکید دارد. شباهت‌های مفاهیم شعری یوسف الخطیب و ملک الشعراى بهار نگارندگان را بر آن داشت تا اشعار این دو را از منظر محتوایی و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار دهند. نگارندگان در پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد داده‌ها می‌پردازند.

کلیدواژگان: یوسف الخطیب، ساختار، مضمون، شعر، ملک الشعراى بهار.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

f.masoomi.12021@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. ktu.fallahi@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

t.chaldareh2021@gmail.com

مقدمه

سیاست عبارت است از رابطه قدرت در جامعه. برخی هم سیاست را با دولت پیوند می‌زنند. برخی معتقدند سیاست عبارت است از کاری که دولت انجام می‌دهد. در سنت اسلامی هم مراد از سیاست، استصلاح خلق است. به هر حال چه مراد از سیاست، قدرت باشد، چه دولت و چه استصلاح، سیاست نوعی رابطه راهبری در عرصه‌های اجتماعی است. طبعاً هر نوع راهبری مستلزم رابطه قدرت می‌باشد (بهروزی لک، ۱۳۹۳). یوسف *الخطیب* از جمله شاعرانی است که شعر او آینه‌ای تمام‌نمای مشکلاتی است که او و وطنش از آن رنج می‌برند. *الخطیب* اعتقاد به قومیت عربی دارد و رویکردهای حزب بعث سوسیالیستی عربی وی از جمله تفکرات اوست. از نظر او هر آنچه که از تبعید، آوارگی، ظلم و ستم به آن می‌پردازد انعکاس همان مسائلی است که فرزندان ملتش با آن درگیرند (شاگر، ۲۰۰۰م: ۹). پناهندگی و مهاجرت از بیش‌ترین چیزهایی است که یوسف *الخطیب* از کودکی تا بزرگسالی با آن زیسته است. او بر آن است تا از خود تصویری شخصی و قومی ارائه دهد (دیب السلطان، ۲۰۰۳م: ۱۹)، لذا در اشعار او می‌بینیم که به وفور از واقعیت انسان آواره و پناهنده و مشکلات و مصائبی که با آن روبه‌روست سخن می‌گوید، همانگونه که مشکلات اجتماعی و اقتصادی انسان آواره، فقر و بیکاری حجم وسیعی را در دیوان شعر فلسطینی به خود اختصاص داده است (ابوشاور، ۲۰۰۳م: ۱۹۹). در این میان شعر درویش تنها توصیف وضعیت انسان آواره در خیمه‌ها و پناهندگان فلسطینی نیست بلکه او به تصویر انسان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی نیز می‌پردازد و از مشکلات زن فلسطینی به عنوان مادر، همسر و خواهر، عذاب و شکنجه اسرا و درد و رنج بازماندگان شهدا و فقر و گرسنگی، بیماری، ترس و اضطراب کودکان و درد و رنج کشاورزان فلسطینی و سلب زمین‌های آنان نیز سخن به میان می‌آورد. انتخاب این موضوع به چند دلیل اصلی باز می‌گردد: اول اینکه مشکلات آوارگان فلسطینی به فضیلت‌هایی تبدیل شده است که احساسات پاک انقلابی را در شاعران و نویسندگان جهان برانگیخته است. در سال‌های دور و نزدیک شاعران آزادی‌خواه به خصوص شاعران فرهیخته فلسطینی، فریاد خونین این ملت ستمدیده را در ابعاد گسترده‌ای در قلمرو شعر به جهان عرضه کرده‌اند. علت دوم آن به خودِ شاعر برمی‌گردد که با ذهن خلاق،

تخیل غنی، حس صادق و زبان هموار و انعطاف پذیر خود بیانگر تازه‌ترین یافته‌ها و الهامات شعری است. دیگر اینکه شاعر با رنج و اندوه آوارگان فلسطینی در تمام ابعاد و آثار آن زیسته است و بیش از بیست و پنج سال از عمر خویش را در تبعید و در کشورهای دور و نزدیک به سر برده است و بهترین کسی است که توانسته همزمان به عنوان یک شاهد و شاعر به بیات واقعیت زندگی انسانی بپردازد. نگارندگان در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بیان مفاهیم سیاسی و ساختار فنی در اشعار یوسف الخطیب و ملک الشعراء بهار پرداخته است. یوسف الخطیب از شاعران شهیر فلسطینی می‌باشد که جایگاهی والا در دیوان شعر عربی دارد. او شاعر و ادیبی سیاسی است که عقل و قلبش سرشار از عشق و عاطفه به وطن، انسان و تاریخ عربی است که با زیباترین و نوترین تصویرها، واژگان و معانی، آن را بیان می‌کند. نگارندگان در پژوهش حاضر به بررسی سطوح ساختاری و مضمونی اشعار سیاسی یوسف الخطیب و ملک الشعراء بهار پرداخته‌اند.

سؤالات این بحث عبارت‌اند از:

- یوسف الخطیب در دیوان خود با چه ابزار شعری به سیاست پرداخته است؟
- بارزترین ویژگی‌های ساختاری و فنی اشعار ملک الشعراء بهار کدام‌اند؟
- مضامین مشترک شعر دو شاعر چیست؟

پیشینه پژوهش

درباره تحلیل شعر یوسف الخطیب در عربی، کمابیش مقالاتی نگاشته شده است و نیز در مورد این شاعر به طور مستقل پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ مقاله‌ای با عنوان «الأسالیب الفنيّة فی شعر یوسف الخطیب»، نویسنده: فائز العراقی، مجله المعرفة، ۱۴۲۲ق، شماره ۴۵۳، صص ۱۹۵-۲۰۶ منتشر شد. پژوهشی با عنوان «دیوان الوطن المحتلّ والاستلاب القومي یوسف الخطیب»، ناقد: صبحی، محی الدین، مجله المعرفة، سال ۱۳۸۸، شماره ۸۳، صص ۱۳۲-۱۴۲ به زیور طبع آراسته شد.

درمورد محمد تقی بهار نیز پژوهش‌هایی انجام شده است از جمله مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر ملک الشعراء بهار و احمد صافی نجفی»

نویسنده: معصومه شبستری (۱۳۹۴) که وی در این مقاله به تطبیق برخی از مضامین مشترک فکری و اجتماعی در شعر ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی همچون بی‌عدالتی، دعوت به بیداری و اتحاد و بیان نگرش اجتماع به زن در جامعه عرب و ایران پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و ملک الشعرای بهار»، نویسنده: محسن پیشوایی علوی و همکاران (۱۳۹۴ش). نویسندگان در این مقاله اندیشه‌های بارودی و بهار را درباره انتقاد از مسائل اجتماعی مصر و ایران مورد بررسی و تطبیق قرار داده‌اند.

گذری بر زندگی یوسف الخطیب و محمد تقی بهار

یوسف الخطیب در ماه آذار سال ۱۹۳۱ میلادی در شهر دورا از استان الخلیل فلسطین به دنیا آمد، و آن محیطی جادویی بود که از زمان طفولیت خود در آن تأثیر پذیرفته بود، شاعر در فضایی بزرگ شد که دارای هفت خواهر و برادر از سه زن پدر خویش بود. الخطیب بعد از اتمام دوران دبیرستان خود به کار رادیو و گویندگی اخبار پرداخت و در رادیو دمشق در سال ۱۹۵۱ مشغول به کار بود ولی این شغل خود را فقط ۶ ماه ادامه داد و از آن کار برکنار شد و دلیل آن برکناری فلسطینی بودنش در سوریه بود. تا جایی که به دانشکده حقوق دانشگاه سوریه پیوست و در سال ۱۹۵۵ میلادی با مدرک حقوق از آن فارغ التحصیل شد، و دیپلم اختصاصی در حقوق عمومی. در خلال پژوهش‌های دانشگاهی خود، یوسف الخطیب به حزب بعث سوسیالیستی عربی منتسب شد. او در سال ۱۹۵۵ میلادی اولین دیوان شعری خود را با عنوان «العیون الظلماء للنور» منتشر کرد و آن عنوان قصیده‌ای است که به وسیله آن جایزه نخست در مسابقه مجله ادبیات را کسب کرد که در سطح وطن عربی آن را سروده بود. یوسف الخطیب در سال ۲۰۱۱ میلادی در دمشق دیده از جهان فرو بست از جمله آثار برجسته او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

العیون الظلماء للنور - طباعة مجموعة من طلاب الجامعة السورية عام ۱۹۵۵.

عائدون - عن دار الآداب اللبنانية ۱۹۵۹.

واحة الجحيم - عن دار الطليعة اللبنانية عام ۱۹۶۴.

مجنون فلسطين: ديوان سمعى - عن دار فلسطين ۱۹۸۳.

رأيت الله فى غزة- عن دار فلسطين بدمشق عام ۱۹۸۸.

بالشام أهلى والهوى بغداد- عن دار فلسطين بدمشق عام ۱۹۸۸.

محمدتقى بهار ملقب به ملك الشعرا از مردان شعر و ادب و سياست و تاريخ معاصر ايران است. پدرش، محمد كاظم صبورى، ملك الشعراى آستان قدس رضوى بود و در اعياد و مراسم مذهبى اشعارى را كه به همان مناسبت سروده بود مى خواند. پس از درگذشت او، محمدتقى، كه قريحه‌اى سرشار در سرودن اشعار داشت، هنگام ورود مظفرالدین شاه قاجار به خراسان قصيده‌اى سرود و به اين طريق لقب پدر را به دست آورد. ملك الشعراى بهار، كه در مشهد متولد شده بود، زبان و ادب فارسى و عربى را نزد استاد معروف زمان خود، اديب نيشابورى آموخت و در جوانى وارد فعاليت‌هاى سياسى گرديد. در آن زمان اختلاف بين محمدعلى شاه و نمايندگان مجلس شوراى ملى هر روز بالاتر مى گرفت. بهار مقاله‌ها و ترانه‌هاى بسيار به نفع مشروطه خواهان در روزنامه خراسان مشهد انتشار داد و به تدريج مشهور شد. در سال‌هاى بعد كه به عضويت كميته حزب دمكرات خراسان درآمد و روزنامه نوبهار را كه ناشر افكار حزب بود منتشر كرد. وى در مقالات خود بيش از همه به دفاع از آزادى زنان و لزوم كشف حجاب پرداخت و به اين جهت مورد تكفير قرار گرفت و حكم قتل او داده شد. با درگرفتن جنگ جهانى و اشغال ايران به وسيله قواى بيگانه، ملك الشعرا كه به نمايندگى مجلس شوراى ملى انتخاب شده بود همراه ديگر آزادى خواهان تهران را ترك كرد و به هوادارى از ارتش آلمان در روزنامه نوبهار مقالات تند نوشت و مظالم روسيه را برشمرد. دبرى نگذشت كه روزنامه توقيف و خود او به بجنورد تبعيد شد. با پايان گرفتن جنگ، ملك الشعرا بار ديگر به نمايندگى مجلس شوراى ملى برگزيده شد. آخرين فعاليت اجتماعى او رياست جمعيت هواداران صلح بود. اشعار كلاسيك بهار بيش تر مضمونى سياسى و اجتماعى دارد و بازتابنده خشم و اندوه آزادگان از اوضاع نابسامان جامعه است. بهار در كار تحقيق ادبى و تاريخى نيز سرآمد بود. نوشته‌هايش، غير از آنچه در روزنامه و مجلات به چاپ رسيده، بيش تر آثارى تحقيقى در ادب فارسى است. سبك شناسى وى در سه جلد، تكامل نثر فارسى را از آغاز تا طلوع مشروطيت مورد بررسى قرار مى دهد.

درآمدی بر مفهوم سیاست

در فرهنگ معاصر میانه آمده است: «سیاسة: ۱. سیاست، تدبیر و اداره امور
۲. حکومت‌داری، فن کشورداری» (قیم، ۱۳۸۸: ۴۸۴). در فرهنگ اصطلاحات معاصر هم
می‌خوانیم: «سیاست: خط مشی، رویه دیپلماسی رفتار منطق...» (میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۷۱).
غفرانی نوشته است: «السیاسی: سیاستمدار دیپلمات» (غفرانی، ۱۳۸۸: ۳۴۶). با توجه به
کاربرد واژه سیاست در عصر حاضر می‌توان گفت منابع دسته دوم بر منابع دسته اول
ترجیح دارند. منابع فارسی نیز سیاست را بیش‌تر به حکومت‌داری: رعیت‌داری و اداره
مملکت معنا کرده‌اند و معین (معین، ۱۳۸۶: ج ۲/ ۱۳۷۲) همین عبارات را آورده است.
فرهنگ فارسی عمید نیز می‌خوانیم: «سیاست: اداره کردن امور مملکت مراقبت امور
داخلی و خارجی کشور ... مردم‌داری» (عمید، ۱۳۶۰، ج ۲/ ۱۲۵۶) بنابراین سیاست در
لغت به معنای «حکومت کردن بر مردع و اداره امور داخلی و خارجی کشور» می‌باشد. در
اصطلاح اندیشمندان و صاحب‌نظران تعاریف مختلفی از سیاست وجود دارد. عمید زنجانی
نیز می‌گوید: «سیاست به معنی مدیریت کلان دولت و راهبرد امور عمومی در جهت
مصلحت جمعی و انتخاب روتی‌های بهتر در اداره شئون کشور و یا هنر تمشیت امور
مردم در رابطه با دولت است» (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۷۶).

تحول سیاسی فلسطین و اشغالگری

مسئله ادبیات هر ملتی در هر برهه‌ای از زمان بیانگر آلام و آرزوهای مردم آن جامعه
است. شعر معاصر فلسطین نیز از دیرباز چنین رسالتی بر دوش داشت و همگام با آحاد
مختلف جامعه در سخت‌ترین شرایطی که آکنده از یأس و نومیدی بود، به بیان
احساسات، آلام و اندیشه‌های آنان می‌پرداخت. نگاه شاعران فلسطینی به نوستالژی از
مهم‌ترین رویکردهای ادبی معاصر به شمار می‌آید که تحت تأثیر مستقیم اوضاع سیاسی
و اجتماعی این سرزمین قرار داشت. برای تبیین هرچه بهتر این مفهوم تخست باید به
بررسی ابعاد مهم‌ترین تحول سیاسی فلسطین یعنی اشغال آن در سال ۱۹۴۸ بپردازیم
که تأثیر بسزایی در روند و جهت‌گیری ادبیات معاصر این کشور داشته است. در سال
۱۹۴۸ رژیم اشغالگر صهیونیستی پا به عرصه وجود نهاد که ایادی استعمار آن را برای

حفظ منافع خود در منطقه خاورمیانه به وجود آورده بودند. نسلی که پس از این حادثه در فلسطین یا پیرامون مسأله فلسطین شعر سرود، نسلی است که باید آن را «نسل شکست» نامید. شعر شاعران فلسطینی در این برهه از زمان آهنگی حزن الود و رمانتیک داشت که تقریباً همه روزنه‌های امید و رهایی برای شاعر به پایان رسیده بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۲۰۶) همانطور که در شعر شعراى بزرگ آن روزگار چون فدوی طوفان و ابوسلمی می‌بینیم همه چیز در هاله‌ای از یأس و نومیدی فرو رفته است. آوارگی، تبعید، کشتارهای دسته جمعی همچون حادثه تأسف انگیز دیر یاسین، ویرانی و تاراج غارت و ترور بیکاری و فقر ناامیدی و رنج، اقامت اجباری، سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی و دیگر نابسامانی‌هایی که فلسطینیان در داخل و خارج سرزمین‌های اشغالی با آن مواجه بودند سبب شد تا مضامین شعر معاصر فلسطین نیز پس از اشغال در این روستا سوق داده شود (ملاابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

شاید پدیده اشغال به رغم صدمه‌های روحی و جسمی جبران ناپذیر اولین حادثه‌ای باشد که بتوان آن را نقطه عطفی در تحوّل روند ادبیات معاصر جهان عرب دانست. چه، این فاجعه خط فاصلی میان دوره اطمینان و آرامش نسبی و دوره یأس فزاینده، شک عمیق و اضطراب فراگیر محسوب می‌شود (جیوسی، ۱۹۹۷: ۴۴). اینک از امید به آینده‌های روشن سخن به میان آوردند (ملاابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). آغاز جنگ چریکی و عملیات مسلحانه فلسطینیان در سال ۱۹۶۵ نقطه عطفی در تاریخ معاصر این کشور به شمار می‌آید (همان: ۷۱) که جانی تازه در کالبد آوارگان این مرز و بوم دمید، شاعران و ادیبان فلسطینی نیز این رخداد ملی را به فال نیک گرفتند و همگام با مجاهدان به دفاع از آرمان‌های میهن پرداختند.

پردازش و تحلیل مضمونی و ساختاری دیوان یوسف الخطیب

سبک شناسی علمی است که بر پایه مسایل زبان شناسی و ادبی به معرفی و تحلیل آثار ادبی می‌پردازد. از آنجا که سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۸) و یا محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است (همان: ۲۶). شناخت سبک یک اثر ادبی،

گامی مؤثر در جهت بدست دادن نظرات و عقاید نسبتاً درست، درباره صاحب اثر است. تحلیل ساختاری سروده‌های ادبی، نیازمند روش‌هایی است که از ساده‌ترین آن‌ها، بررسی در سطوح سه گانه زبانی، فکری و ادبی است:

۱. سطح مضمونی

یوسف الخطیب، در فضایی خفقان‌زا زندگی کرده است، با ظلم و ستم نسبت به مردم مظلوم فلسطین؛ او شعرش را وقف وطن و مسائل مربوط به آن کرد، تا جایی که می‌توان او را تاریخ‌نگار سرزمینش، با ابزار شعر نامید. شرایط زمانه، او را به میدان سیاست کشانید و از این رو تجزیه و تحلیل حوادث فلسطین بر اندیشه‌اش تأثیر گذارده است. در بررسی افکار الخطیب، درمی‌یابیم:

الف. دوره ظلم و ستم در شعر یوسف الخطیب و ملک الشعراى بهار

دوره حکومت صهیونیست‌ها در فلسطین با فاجعه ۱۹۴۸ میلادی، یعنی تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین آغاز می‌شود. در دوره قبل، از مقاومت و مبارزه مسلحانه فلسطین یاد کردیم که همین مبارزات، تحقق نقشه‌های صهیونیست را به تأخیر انداخت. «اما در برابر این کنش‌ها، انگلیسی‌ها به برخی از دست‌نشانندگان عرب خود روی آوردند تا با میانجیگری آنان مانع مبارزه و اعتصاب‌های مسلحانه فلسطین شوند و متأسفانه همینطور هم شد (همان: ۱۰). سرانجام دولت اسرائیل در اردیبهشت ۱۹۴۸ تأسیس شد و دوران آوارگی و رنج و بدبختی فلسطینیان آغاز شد. موج سترگی که در سال ۱۹۳۶، طوفانی را آغاز کرده بود و شاعران انقلابی بسیاری از قبیل *ابراهیم طوقان* و *دلوران مبارزی* چون *عزالدین قسام* را پرورش داده بود، در سال ۱۹۴۸ رو به خاموشی گرائید و از آن حالت انقلاب‌گونه، چه در زمینه سیاست، و چه ادبیات و شعر بیرون آمد و در هاله‌ای از ناامیدی فرو خزید. در این سال *عبدالرحیم محمود شهید* شد و ابوسلمی گوشه‌تفرد و غم‌بارگی برگزید و بدین سان هر یک از نویسندگان و شعرا از ادامه روش پیشین خود بازماندند و آتش تند جنبش ۱۹۳۶م به اجاقی سرد و خاموش بدل شد و روح یأس، بدبینی و ناامیدی در میان اعراب به ویژه فلسطینیان قوام یافت. از این لحاظ شاعران

پس از این سال را به نام شکست خوردگان که از رنج و اشک و بهشت گمشده سخن می‌گویند، می‌شناسند. شعر *یوسف الخطیب* را ببینیم که شاعر در قصیده «رأیت الله» پرچم قیام را در دستانش متصوّر است:

«رأية البعث فى يدى، وخوفى
أن بالقدس لاتّ حين تلاقى
بين حيين فى السقيفة أبكى
حىّ سوریه.. وحىّ العراق»

(الخطیب، رأیت الله: ۹۰)

کشتار دیر یاسین در ۹ آوریل ۱۹۴۸ اتفاق افتاد، که طی آن ۱۲۰ تروریست (۸۰ نفر از ایرگون و ۴۰ نفر از لحدی) به روستای فلسطینی دیر یاسین (در پنج کیلومتری غرب اورشلیم) حمله کردند، طی این درگیری و کشتار ۱۰۷ روستایی کشته شدند. در قصیده حماسی دیگری شاعر با استفاده از ساختار درامی شعر تصویری زیبا را پدید آورده است و با اشاره‌ای به کشتار دیر یاسین ذهن مخاطب را به آن سمت می‌کشاند:

«كان ورائى... دمهم... فى دیر یاسین
لظى عُلیقة
تشتعل الشمسُ على غصونها
تغزل من أسی جفونها عباءة الشفق»

(الخطیب، بالشام أهلی: ۱۳)

در رابطه با حکومت ظلم و ستم در زمان *ملک الشعراى بهار* باید در مورد دوره مشروطه سخن گفت. مشروطیت از مهم‌ترین وقایعی است که در تاریخ کهن ایران رخ داده، میل به آزادی، عدالت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و بهره جویی از قانون و مجلس و زندگانی بر اساس آن، از جمله دلایل رویکرد ایرانیان به این جنبش سرنوشت‌ساز بوده است. این دگرگونی در سایه مجاهدتی بزرگ محقق شد و بر تمام ارکان جامعه از جمله شعر و ادبیات تأثیر گذاشت. شاعران نیز از طریق روزنامه‌ها و محافل عمومی و سیاسی با مردم روبه‌رو شدند و آثارشان را برای ترغیب و تشجیع توده بیدار شده سرودند. *ملک الشعراى بهار* به عنوان سیاستمدار، محقق و شاعری برجسته از

ثمرات درخت مشروطه خواهی ایرانیان محسوب می‌شود که قلم و سخنش را در مسیر مبارزه همچون سلاحی مؤثر به کار گرفته است. او در هر زمانی نسبت به اتفاقات اجتماعی حساسیت نشان داده و از نبوغش برای بیداری مردم و حاکمان بهره برده است؛ از وقایع اجتماعی و سیاسی تأثیر پذیرفته و به عنوان یک شاعر مبارز، روشنفکر و مردمی به هدایت جامعه در مسیر آزادی و پیشرفت تاکید کرده است. *ملک الشعرا* به سبب آگاه‌شدن انگلیسی‌ها از اهداف شوم آلمان‌ها، به ریشخند به انگلیس لقب «روباه پیر» را نسبت می‌دهد. علاوه بر این به تقسیم کشور به دو منطقه تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:

دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد	روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق
اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد	با روس عهد بست و شمال و جنوب را

(بهار، ۱۳۶۹ش: ۲۴۸)

بهار عقیده دارد کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی که با آن‌ها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت می‌باشد:

من هیچ نخواهم حمایتش	آن را که نگون است رایتش
هم نیز برنجد ز صحبتش	این کشور تحت الحمایه نیست
تا دجله برآید مساحتش	ملکی که ز جیحون و هیرمند
وین گفته نگنجد به غیرتش	از کس بنخواهد حمایتی
لعنت به خطِ پُر مخافتش	گویند سپهدار داده خط
کاین ملک بری بوده ذمّتش	گر داده خطی اینچنین خطاست

(بهار، ۱۳۶۹ش: ۳۱۰)

ب. دعوت مردم به وحدت

اتحاد و همدلی از جمله عناصر پُر بسامد در شعر معاصر عربی است به ویژه نزد شاعران فلسطین که *یوسف الخطیب* که بر ضرورت ایجاد اتحاد در میان عرب‌ها اشاره می‌کند در قصیده «أهل السلام» سرزمین بغداد را همچون برادری برای خود می‌داند

برای الخطیب در پایان همه اختلافات عربی، بر اتحاد و یکی بودن تأکید دارد و جهان عرب بدین روش می‌تواند بر دشمن صهیونیست و استعمارگر غلبه نماید:

«بغدادُ لی... للأشقیاء العار والندمُ
بغدادُ بیت أخی، هوی من یرب ودمُ
جرح سقی دهر العذاب، وعاد یرتئمُ
بغداد إرث أبی، وقُطّاع الطریق همُ
هذا الذی نضبَ القرون، وعاد یصطخبُ
یهبُ الرسالة، یا یمین الخیر ما یهبُ»

(الخطیب، عاشدون: ۱۰۱)

یوسف الخطیب در قصیده «هدی الملایین» میلیون‌ها امت عربی را ملت واحد نمی‌داند. از همین روی آن‌ها به عدم وحدت و اتحاد محکوم می‌کند که در طول تاریخ نیز به همین شکل بوده است:

أکادُ أومنُ، من شکٍ ومن عجبِ هدی الملایین لم یدر الزمانُ بها ولا تنزل وحی فی مرابعها ولا علی طنف الیرموک من دمها ولا السفین اشتعال فی المحيط ولا أأمتی، یا شموخ الرأس متلعةً	هدی الملایین لیست أمة العرب ولا بذی قار شدت رایة العلب ولا تبوک روت منها غلیل نبی توهج الصبح تیهاً علی الحقب جواد عقبه فیه جامح الخبب من غل رأسک فی الأقوام والرکب
---	---

(الخطیب، بالشام أهلی: ۴۹)

با این ریتم بالا، و دیدگاه نقدی تند، و موسیقی پر طمطراق، شاعر قصیده خود را آغاز می‌کند با این حال انتقادش از امت عربی ضعیف واضح است در حالی که این دیدگاه مخاطب را به فقدان امید رهنمود نمی‌سازد. همانگونه که مشاهده می‌شود در این شعر آگاهی با قدرت برای سرکوب عصیان غلیان عاطفی شاعر داخل می‌ود، و شک و تردیدی که شاعر بر دل ملت خویش انداخته است با هوشیاری و نیروی چشمگیری برای قیام و برانگیختن دوباره به کار گرفته می‌شود و فعل «أکاد» میزان این شک را نشان می‌دهد. در مورد این مضمون در شعر ملک الشعرای بهار باید گفت شرایط اجتماعی و سیاسی

قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و رخداد‌های این دوره باعث شد، تا اتحاد و همبستگی و پرداختن به امور جامعه و مردم، بخش مهمی از حوزه تفکر سیاسی-اجتماعی این شاعر عصر مشروطه باشد. این دعوت به همدلی، تنها در سطح ملی و قومی مطرح نشده بلکه گونه‌های مختلف اتحاد کشورهای مسلمان، هم زبان و حتی اتحاد ملل شرق و با دیدی وسیع‌تر، اتحاد تمامی انسان‌های کره خاکی در شعر او نمود یافته است. وی برای آگاه کردن مردم از خطو حضور دشمن و تلاش برای وحدت آن‌ها ابیات زیر را سروده است:

وزرا باز نهادند ز کف کار وطن	و کلا مهر نهادند به کام و به دهن
علما شبیه نمودند و فتادند به ظن	چیره شد کشور ایران را انبوه فتن
کشور ایران ز انبوه فتن در خطر است	ای وطن خواهان زنه‌ار وطن در خطر است
وطنیاتی با دیده تر می گویم	با وجودی که در آن نیست اثر می گویم
تا رسد عمر گرانمایه به سر می گویم	بارها گفته‌ام و بار دگر می گویم
که وطن باز وطن باز وطن در خطر است	ای وطن خواهان، زنه‌ار وطن در خطر است

(بهار، ۱۳۶۹ش: ۲۰۸)

ج. حسّ نفرت نسبت به دشمن در اشعار یوسف الخطیب و ملک الشعراى بهار

یوسف الخطیب همواره در اشعارش هموطنان خود را به صلح و برقراری روابط حسنه دعوت می‌نماید و هر کسی که قصاید خطیب را بخواند با واژه‌هایی همچون "السحق"، "الثأر"، "الدم" و "الخ"، روبه‌رو می‌شود که بر مفهوم مقابله با دشمن و قیام و انتقام مواجه می‌شود که قصیده "فجر البعث والإنسان" نمود بارز چنین مفهومی است:

«أخى فى قمة الأهراس، نعلك يسحق الندلا

یتیه على رقاب المجرمین، یسومها الذلا

فلن ترضى لموطن عُقبة الجبار محتل»

(الخطیب، عائدون: ۷۵)

احساس تنفر نزد شاعر در این ابیات واضح است و به ویژه در این کلام او "نعلک یسحق الندلا"، و او در این قصیده برادرش را در وطن عربی «الجزائر» مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به نابودی کشور اشغالگر بیگانه فرا می‌خواند با این حال، قصیده سرشار از

روی ملی‌گرایی است و انقلابیون وطنی و مردمی در تمام سرزمین‌های عربی مورد خطاب شاعر است: در قدس، شام، بغداد، آهراس، سودان و مغرب و غیره:

«أخى فى المغرب الجبار، فى بغداد، فى السودانُ
أخى فى الخندق المخضوب، أو فى وحشة الزنزانُ
جراحك حيث أنت، وجرح قلبى ها هنا، سياتُ
ميادين العروبة، ما تناءت، كلها ميدانُ
فقم، وانظر شواطئنا... يجر ذبوله القرصانُ
ويولد من مخاض الليل، فجر البعث والإنسانُ»

(الخطيب: ۷۷)

و در قصیده‌اش «نفیر البعث» که به جمال عبدالناصر اهدا کرده است، به وضوح این گرایش خشونت‌بار در مقابل دشمنان و نیروهای غاصب بیگانه به چشم می‌خورد:

«اليوم يا تاريخ فى أمتى
تحطّم القيد الذى شدّنا
ما عاد بعد اليوم يقتادنا
أطلال ذاك العهد، فانظر لها
عزم على الأحداث جبارُ
واشتعلت فى كهفنا النارُ
سوطاً، وسجّان، وأسوارُ
كيف على الأقدام تنهارُ
كيف تناديننا على سحقها
كيف انثنينا وهى آثارُ

(الخطيب: ۳۰)

بهار نیز اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده است؛ مبارزه بهار با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیر مستقیم و با کنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آنها می‌پردازد.

انگلیسا در جهان بی چاره و رسوا شدی

ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی

چشم پوشی با دل صد پاره از سودان و مصر

وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی

چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق

دل گنی چون کوره وز دیده خون پالا شوی

(بهار، ۱۳۶۹ش: ۴۶۳)

۲. سطح ساختاری

بررسی سروده‌های یوسف الخطیب، هنر و توانمندی سرشار وی را در بکارگیری عناصر و آرایه‌های ادبی به ما می‌نمایاند. عملکرد ادبی الخطیب دو گونه است؛ بدین ترتیب که از یک سو، روشنی و سادگی را برمی‌گزیند تا اشعارش برای مردم عامه به خوبی قابل درک باشد که البته این قسم اندک است؛ از سوی دیگر گام در میدان پیچیدگی و رمزگرایی می‌نهد و در این هنگام خواننده را به تأمل و دقت نظر بیش‌تر در سروده‌هایش وامی‌دارد. بیش‌تر اشعار الخطیب، در زمره اشعار تصویری و کنایی یا غیر مستقیم قرار می‌گیرد؛ زیرا در اشعار وی تخیل و تصویرپردازی، نقش اول را دارد و شاعر بیش‌تر، از قدرت هنری و تصویرپردازی خود کمک گرفته است. اشعار این سراینده، عموماً در زمره اشعار سیاسی و حماسی است؛ زیرا اشعار وی از یک سو بیانگر احساسات وطن‌دوستانه و از سوی دیگر، بازتاب عواطف و احساسات برخاسته از تأملات درونی او است. یوسف الخطیب از میان صنایع علم بیان، بیش‌ترین توجه را به استعاره داشته است. استعاره‌هایی که تعداد قابل توجهی از آن رمز و نمادند. البته میان استعاره و رمز تفاوت است و هر رمزی را نمی‌توان استعاره دانست.

الف. نماد

گاه شاعر کلامش را با اسطوره و رمز درمی‌آمیزد که در این حالت پیچیدگی بر آن سایه می‌افکند. نمود بارز کاربرد نماد را در بسیاری از قصاید یوسف الخطیب می‌بینیم که یکی از آن‌ها نماد/بوذر غفاری صحابه پیامبر(ص) می‌باشد که بیانگر عدالت‌خواهی اجتماعی در تاریخ عرب است:

«كأن سطح الأرض في رعدة زلزالٍ....»

وفى زوبعةٍ، يأتي أبو ذرٍّ على قصورهم

تَلَكُرُهُمْ عَصَاهُ فِي قُبُورِهِمْ
يَهِيحُ حُمَى الْقُدْسِ فِي صُدُورِهِمْ
تَشْرُدُ رُوحُهُ غَزَالَةَ الضَّحَى عَلَى الصَّحَارَى»

(الخطیب، بالشام أهلی: ۲۹)

و در یکی از رباعیات خود به رمز تاریخی مشهور (قرامطه) اشاره دارد که ملت عربی فلسطینی خود را که در حال مبارزه با عدالت از دست رفته خود هستند شاعر شب تاریک فلسطین را به شب قرمطی تشبیه می‌نماید که وعده فجر پیروزی و سوسیالیستی و عدالت اجتماعی را می‌دهد:

«قرمطیٌّ وَجْهٌ هَذَا اللَّيْلِ، وَالصَّيْحُ بَعِيدٌ
مَا عَلَى شَعْبِي إِنْ رَدَّحُ مِنَ الْعَتَمَةِ خَيْمٌ
هُوَ يُبْدِي الْخَلْقَ جَذْلَانَ قُتُونٍ، وَيُعِيدُ
وَيَعْلُ الظُّلْمَ، وَالظُّلْمَةَ، فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ!!...»

(الخطیب: ۲۸)

پیرامون کاربرد نماد در شعر *ملک الشعراى بهار* باید گفت اگرچه بسیاری معتقدند که دماوندیه نوعی اعتراض به ظلم زمانه شاعر است، اما محدود کردن این شعر به زمان، شاید ظلم به آن باشد. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که بهار، دماوندیه را پس از سرخوردگی‌های سیاسی سروده است. اما نمی‌توان در این باره با قاطعیت صحبت کرد. شاید بهتر باشد دماوندیه را نوعی ابراز نارضایتی نسبت به وضعیت معیشتی، اجتماعی و حتی سیاسی تعبیر کرد که در هر زمان و مکانی می‌توان به ابیات آن پناه برد. درمورد کاربرد رمز در شعر *ملک الشعراى بهار* باید گفت اگرچه دماوندیه یا شعر مربوط به دماوند را به بیش‌تر با همین شعر مشهور *ملک الشعراى بهار* می‌شناسیم، اما کوه دماوند جایگاهی دیرینه در شعر سخنوران پارسی داشته است. شاعران زیادی کوه دماوند را به اشعار خود دعوت کرده‌اند و به نوعی از این نماد، در سروده‌های‌شان استفاده کرده‌اند. دماوند نماد استقامت ایران در برابر ظلم زمانه و رخدادهای تلخ بوده است. حتی می‌توان ادعا کرد که داستان‌های اساطیری کشورمان در دماوند ریشه دارند و با این کوه آمیخته

شده‌اند. در این شعر، کوه دماوند نماد مردم مقاوم و مبارز ایران است که بهار با هنرمندی تمام آن را خطاب کرده و چنین سروده است:

ای دیو سپید پای در بند	ای گنبد گیتی! ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود	ز آهن به میان یکی کمر بند
تا چشم بشر نبیندت روی	بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
تا وارهی از دم ستوران	وین مردم نحس دیوماند
با شیر سپهر بسته پیمان	با اختر سعد کرده پیوند

ب. ناسازواره هنری

ناسازواره هنری یکی از ابزارهای فنی در تصویرپردازی به شمار می‌آید که شاعران معاصر عراق برای تصویرسازی ابعاد فکری خویش از واقعیت‌های زندگی، از این هنر تصویری استمداد جسته‌اند، تا اینکه شعر از چهارچوب ذاتی و درونی خارج شود و به سوی موضوع محور بودن و همگامی با مردم و جامعه رهنمون شود. و این مطلب یا در خلال پافشاری بر ابراز تناقض‌های مختلفی که به درون ذات شاعر نفوذ پیدا می‌کند یا در اطراف حقیقت زندگی شاعر ظاهر می‌شود. در واقع ناسازواره هنری زاییده موقعیت روانی و عقلی و فرهنگی مشخصی است، و در آن شاعر از موقعیت مخالفی به روش غیر مستقیم برای فریب رقیب یا پنهان سازی انگیزه‌های ناراضی خویش سخن به میان می‌آورد (غنیم، ۱۹۹۸: ۲۳۵). یوسف الخطیب از جمله شاعرانی فلسطینی می‌باشد که با تهکم و تمسخرهای تند و گزنده خود بر پادشاهان و حکامی که مردم را سرکوب می‌کردند. در همین راستا شاعر در قصیده «مطالع جزائریة» تصاویر تهکمی وی با تضاد در ظاهر الفاظ مواجه است گویا مخاطب در حال تماشای کاریکاتوری تلخ و متناقض وار می‌باشد:

«أيا جارتا، هل لديك، مَقَشَّةٌ	فأكنس من بيتي مزابلَ أزمانِ
هنا ردهاتُ الشرقِ، غُصَّتْ جنوبها	قمامةً أفيونٍ، وأعقاب تيجانِ
وحيث كنسنا اللات من عُقر دارنا	تكاثر أوثانُ، وأفراخُ أوثانِ

(الخطيب، واحة الجحيم: ۱۱۷)

در ابیات فوق تمسخری گزنده و دوست داشتنی وجود دارد که تصویرگر خیانت بسیاری از پادشاهان و حاکمان عربی را در مسائل سرنوشت ساز کشور را نشان می‌دهد که جامعه کنونی عرب با آن مواجه هستند و شاعر با اسلوب هنری ویژه‌ای میان "قمامة الأفيون" و "أعقاب التيجان" هیچ تفاوتی قائل نیست.

اما در قصیده «رأيت الله في عزة» با انتقادی ذاتی و تند به فرزندان ملتش می‌تازد نقد خطیب با تمسخری گزنده همراه است و آن‌ها را به عدم مبالات و تنبلی و چشم فرو بستن در لذت‌های دنیای، و عدم توجه به مسائل سرنوشت ساز امت خود متهم می‌کند:

«ونحن على أرائكنا

نمذ الآه..... تلؤ الآه....

ونحیی للصباح ولانم العرق

ونغسل عارنا.... بالعطر... والدبقي»

(الخطیب، رأيت الله: ۱۸)

تمسخر تلخ و واضح در جمله شعری «نغسل عارنا بالعطر» طنزی تلخ با کنایه می‌باشد که شاعر به فرزندان ملت طعنه می‌زند و نکته جالب در آن ادامه این جمله است که شاعر واژه (الدبق) را در کنار (عطر) ذکر کرده است تا بر کراهت تصویر بیافزاید و همچنین تناقضی در آن نمایان است.

ج. استعاره در شعر یوسف الخطیب و ملک الشعراى بهار

انواع استعاره- به ویژه استعاره مکنیه- یاور یوسف الخطیب در تصویرپردازی‌های بدیع شاعرانه است؛ او به این آرایه- که در زبان فارسی صنعت تشخیص نامیده می‌شود- بسیار روی خوش نشان داده است. شاعر در قصیده «بالشام أهلی والهوی بغداد» از استعاره‌های تحسین برانگیزی استفاده می‌کند و الخطیب در دل این زیبایی‌های لفظی به تصویرپردازی‌های خویش می‌پردازد، شاعر در مصراع نخست قلب خود را به نغمه و سرودی دلنشین همانند می‌سازد و در مصراع سوّم بال‌های پرنده برای انسان به عاریت آورده شده است تا تصویر استعاری یوسف الخطیب تکمیل گردد جایی که قلب و نفس انسان در خیال خود در پرواز هستند.

«کان فؤادی نغمأ.....»

قطعة موسیقی علی قیثر المدی

وکان لی أجنحة.....»

وخلتني أرقص فی حدائق الخیالِ أودا

وكنت فی جنونِ قبلة

أمتصُ ثغرَ دجلة... أهضرُ عطفاً بردی...

حین رآنی الله... خلتُ أن رأیته...

فکان وجهه زیتونة تحت أصیل القدس

حلَّ جسمها... واتقدا.....»

(الخطیب، بالشام أهلی: ۲۵)

در مورد استعاره در شعر بهار باید گفت در شعر سنتی تصویر در ارتباط با کل متن و در پیوند با دیگر تصویرها دارای سه ویژگی «تنوع و گوناگونی تصویرها»، «فشرده‌گی و تراکم تصویرها» و «تناقض میان تصاویر» است. در تصاویر شعری بهار، به اقتضای شرایط مختلف هر سه ویژگی یاد شده، مشهود است. او شاعر توانایی است که برای ارائه یک تصویر بدیع، امر ذهنی و انتزاعی مورد نظر خود را محدود و عینی می‌سازد و حتی گاهی نیز با ذکر جزئیات بیش‌تر آن، ذهنیت را تقویت می‌کند تا آن را به صورت واقعی و محسوس ابلاغ کند (تجلیلی، ۱۳۸۹ ش: ۷۵). در واقع پیوند طبیعت بی جان و انسان مسأله‌ای است که تصاویر شعری بهار را زنده و پویا ساخته و در اغلب استعاره‌های او طبیعت به صورت «تشخیص» (جانبخشی به اشیا) تجلی یافته است. همچنین یکی از ویژگی‌های برجسته شعری بهار، جنبه تفصیلی تصاویر شعری او است که در فضای چند مصراع با بیت، یک تصویر با تمام جزئیات آن ارائه می‌شود. این خلق تصویر، حاصل تأمل و تجربه خاص در زمانی کوتاه است (همان: ۱۰۴). بهار در سروده‌های خود از عنصر استعاره نیز بهره بسیاری جسته است تا جایی که می‌توان کاربرد استعاره را از شاخصه‌های سبک شعری بهار دانست که با خیال‌انگیزی خاصی همراه است. نمونه‌هایی از استعاره در شعر بهار عبارت‌اند از «چهره نهفتن کوه، کله خود و کمر بند بستن کوه، پیوند کردن و پیمان بستن کوه و... استعاره تشخیص از پرتو: گل میخ در سرای تو

خطاب به کوه، سر به آسمان سودن از فخر توسط کوه، یک جرعه نثار خاکیان کن خطاب به کوه و... استعاره مصرّحه از بهار: فرش استعاره از سبزه‌زار، طفل و جگرگوشه دو استعاره از قطرات آب دریا. استعاره مصرّحه از پرتو: خونابه استعاره از رنج، گل قند استعاره از راحت و آسایش، باده استعاره از آب چشمه» (یوسفی و حسنی جلیلیان، ۱۳۹۴ش: ۷۵).

نتیجه بحث

از بررسی و تحلیل ساختاری و مفهومی اشعار یوسف الخطیب و ملک الشعرای بهار می‌توان نتایج زیر را استنتاج نمود:

یوسف خطیب از جمله شاعران طرفدار حزب بعث سوسیالیستی عربی به شمار می‌رود که همواره اشعار سیاسی بسیاری را در دیوان اشعار خود گنجانده است و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مضامین شعری او روشن گشت که مفاهیمی همچون عدالت اجتماعی، انتقام جویی فلسطینی‌ها از اسرائیل و صهیونیست‌ها، دعوت به وحدت و اتحاد جهان عرب علیه دشمنان استعمارگر، انتقاد گزنده نسبت به حاکمان خائن، توجه به مسأله پایداری و مقاومت و ارج نهادن مقام شامخ شهیدان، حوادث رخ داده در تاریخ معاصر عرب همانند کشتار منطقه دیر یاسین.

محمدتقی بهار ۲۰ ساله بود که نوای آزادی و مشروطه خواهی در وطن طنین انداز شد. از این رو به صف مشروطه خواهان خراسان پیوست و به اقتضای جوانی و به اعتقاد آزادی خواهی در روزنامه نوبهار مقاله‌های تندی علیه بیگانگان و دخالت آنان در امور ایران انتشار داد. وی نقش زبان و ادبیات فارسی را آنچنان مهم می‌دانست که استقلال سیاسی و شخصیت ملی را در بقای آن می‌دید. این شاعر به نوبه خود با انعکاس مضامین سیاسی و اجتماعی متناسب با حوادث کشور به صف مبارزان غیرعلنی پرداخت و با به تصویر کشیدن چهره دشمن، مردم را به مبارزه دعوت کرد و در کنار این مفاهیم، مقوله اتحاد را نیز مطرح نمود و در این راه همچون یوسف الخطیب به شگردهایی همچون نماد، تشبیه و استعاره روی آورد و بر ارزش ادبی و غنای اشعار خود افزود. یوسف خطیب در بخش ساختاری دیوان خود از عناصر بلاغی بسیاری برای تصویرپردازی هرچه بهتر

مفهوم مقاومت و پایداری بهره جسته است ابزارهای بیانی همچون استعاره، ناسازواره هنری، نماد بیش‌ترین بسامد را در اشعار وی دارند به ویژه رموز تاریخی همچون /بودن غفاری، قرامطه، و زیتون از جمله ابزارهای شاعر برای تشویق و تحریک مردم فلسطین برای مقاومت در راه فلسطین می‌باشد.

کتابنامه

القرآن الکریم.

أبوشار، سعدى. ۲۰۰۳م، *تطور الإتجاهات الوطنية فى الشعر الفلسطينى المعاصر*، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

أحمد غنيم، كمال. ۱۹۹۸م، *عناصر الإبداع الفنى فى شعر أحمد مطر*، ط ۱، قاهرة: مكتبة مدبولى.

بهار، محمدتقى. ۱۳۶۹ش، *ديوان اشعار*، تهران: انتشارات نگاه.

الخطيب، يوسف. ۱۹۵۹م، *ديوان عائدون*، بيروت: دار الآداب.

الخطيب، يوسف. ۱۹۹۸م، *مجموعة بالشام أهلى والهوى بغداد*، دمشق: دار فلسطين للثقافة والإعلام والفنون.

الخطيب، يوسف. ۱۹۹۸م، *مجموعة رأيت الله فى غزّة*، دمشق: دار فلسطين للثقافة والإعلام والفنون.
سليمان، خالد. ۱۳۷۶ش، *فلسطين و شعر معاصر عرب*، ترجمه شهره باقرى و عبدالحسين فرزاد، تهران: چشمه.

شفيعى كدكنى، محمدرضا. ۱۳۷۹ش، *شاعر آيينه‌ها (بررسى سبك هندى و شعر بيدل)*، چاپ چهارم، تهران: آگاه.

شميسا، سيروس. ۱۳۸۰ش، *كليات سبك شناسى*، چاپ ششم، تهران: نشر فردوس.

عميد زنجانى، عباسعلى. ۱۳۹۰ش، *مبانى اندیشه سياسى در اسلام*، چاپ هشتم، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.

عميد، حسن. ۱۳۶۰ش، *فرهنگ فارسى عميد*، ج ۲، چاپ سوم، تهران: اميركبير.

الفاخورى، حنا. ۱۴۲۲ق، *تاريخ الأدب العربى الحديث*، المجلد الثانى، چاپ چهارم، قم: ذوى القربى.

معين، محمد. ۱۳۸۶ش، *فرهنگ فارسى معين*، ج ۲، چاپ دوم تهران: نشر ثامن.

ميرزاىى، نجفعلى. ۱۳۸۹ش، *فرهنگ اصطلاحات معاصر*، چاپ دوم، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

مقالات

بهروزى لك، غلامرضا. «درآمدى بر مسائل سياسى دكترين مهدويت»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۶.

تجليل، جليل و محمدتقى بيگلر. ۱۳۸۹ش، «بلاغت تصوير در ديوان اشعار محمدتقى بهار»، فصلنامه تخصصى ادبيات فارسى دانشگاه آزاد اسلامى مشهد، شماره ۲۸، زمستان.

كنفانى، غسان. ۱۹۶۸م، «ابعاد ومواقف من الأدب المقاومة الفلسطينية»، بيروت، مجلة الآداب، العدد الرابع.

یوسفی، هادی و عباس حسنی جلیلیان. ۱۳۹۴ش، «تطبیق سبک شناسانه و بلاغی اقتفای پرتو در قصاید «پراو» و «دیار آشنا» از قصاید «دماوندیه» و «سپیدرود» ملک الشعرای بهار»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۸۴ - ۶۶.

Bibliography

The Holy Quran.

- Abu Shawar, Saadi. 2003, *The Evolution of Patriotic Developments in Contemporary Palestinian Poetry*, Beirut: Arab Foundation for Studies and Publishing.
- Ahmad Ghanim, Kamal. 1998, *Anasor Al-Ebda Al-Fanni Fi Sher Ahmad Matr*, V1, Cairo, Madbuli School
- Bahar, Mohammad Taqi 1990, *Poetry Divan*, Tehran: Negah Publications.
- Al-Khatib, Yusuf 1959, *Diwan Aidoun*, Beirut: Dar al-Adab.
- Al-Khatib, Yusuf 1998, *Balsham Ahl al-Wahwi Collection in Baghdad*, Damascus: Dar Felestin Lelsaghafat Valelam Valfonun
- Al-Khatib, Yusuf 1998, *Ra'atullah Collection in Gaza*, Damascus: Dar Palestine Lelsaghafat Valelam Valfonun.
- Suleiman, Khalid 1997, *Palestine and Contemporary Arab Poetry*, translated by Shohreh Bagheri and Abdolhossein Farzad, Tehran: Cheshmeh.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza 2000, *The Poet of Mirrors (A Study of Indian Style and Bidel Poetry)*, Fourth Edition, Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirus. 2001, *Generalities of Stylistics*, sixth edition, Tehran: Ferdows Publishing.
- Amid Zanjani, Abbas Ali 2011, *Fundamentals of Political Thought in Islam*, Eighth Edition, Tehran: Publication of the Institute of Islamic Culture and Thought.
- Amid, Hasan, 1981, *Amid Persian Dictionary, Volume 2, Third Edition*, Tehran: Amirkabir.
- Al-Fakhouri, Hanna. 1422 AH, *History of Arabic Literature Hadith, Second Volume*, Fourth Edition, Qom: Zuy Al-Ghorba.
- Moein, Mohammad 2007, *Farsi Dictionary of Moein, vol. 2, second edition* of Tehran: Samen Publishing.
- Mirzaei, Najafali 2010, *Dictionary of Contemporary Terms, Second Edition*, Tehran: Contemporary Culture Publishing.

Articles

- Behrooz Lak, Gholamreza. "An Introduction to the Political Issues of the Doctrine of Mahdism", *Quarterly Journal of the Promised Waiting*, No. 16.
- Tajlil, Jalil and Mohammad Taghi Bigler. 2010, "Image Rhetoric in Mohammad Taghi Bahar Poetry Divan", *Quarterly Journal of Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad*, No. 28, Winter.
- Kanfani, Ghassan. 1968, "Dimensions and positions of the literature of the Palestinian resistance", *Beirut, Journal of Literature*, Number Four.

Yousefi, Hadi and Abbas Hassani Jalilian. 2015, "Stylistic and rhetorical adaptation of the radiance of the beam in the poems" Prav "and" Diar Ashna "from the poems" Damavandieh "and" Speed Road "of Malek Al-Shoaraye Bahar", Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research, Volume 3, Number 12, pp. 84-66.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 58, Summer 2021; Pp. 551-574

**Thematic and structure analysis of the political poems of Yousef Al-Khatib
and Malek Al-Shoaraye Bahar**

Date of Received: November 5, 2019

Date of Acceptance: January 27, 2019

Fatemeh Masoomi Sheikh Ahmad Louiy

PhD Student in Arabic Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran. f.masoomi.12021@gmail.com

Katayoun Fallahi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran. ktu.fallahi@yahoo.com

Tahereh Chaldere

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran. t.chaldareh2021@gmail.com

Corresponding author: Katayoun Fallahi

Abstract

Structural and content analysis in language is not merely a superficial representation, but on the contrary, it is an essential part of the meaning conveyed by the poet. This type of analysis, among the types of language use, pays the most attention to language in literature, and most of the research in this branch of study focuses on identifying literary styles, personal language, and the individual creativity of the author. Yusef Khatib is one of the contemporary Palestinian political poets who were himself a member of the Ba'athist Arab Socialist Party, which has been active in many political activities. His poetry collection is full of political concepts about the Arab world that emphasizes the resistance and stability. The similarities between the poetic concepts of Yusuf al-Khatib and Malek al-Shoaraye Bahar led the writers to discuss their poems from a content and structural point of view. In the present study, the authors examine and critique the data with a descriptive-analytical approach.

Keywords: Yousef Al-Khatib, Structure, Theme, Poetry, Malek al-Shoaraye Bahar.